

**هشتمین روز نبرد با تمرکز بر مراکز فرماندهی، سامانه‌های پدافندی و زیرساخت‌های پشتیبانی آمریکا**

# آغاز معادله ایرانی

هشتمین روز دور جدید جنگ که رژیم تروریست آمریکا علیه ایران از سر گرفته، با یک تحول ملموس، محسوس و مهم در نوع، دقت، عمق و کیفیت ضرباتی که نیروهای مسلح جمهوری اسلامی روزها دیگر صرفاً تبادل آتش، محدود یا پاسخ‌ها سطحی و واکنشی نیست؛ ایران با هوشمندی راهبردی کامل و برنامه‌ریزی دقیق، نقاط حیاتی لجستیکی، ارتباطی، فناوری و فرماندهی دشمن را هدف قرار داده و نشان داده قادر است فراتر از حملات تاکتیکی، به ستون فقرات عملیاتی، پشتیبانی و تصمیم‌گیری ارتش تروریست آمریکا در غرب آسیا ضربه بزند.این تحول،نشانه‌ای روشن از ارتقای سطح قدرت عملیاتی ایران، افزایش دقت و قدرت نفوذ حملات و محدودیت‌های فزاینده آمریکا در مقابله با حملات ایران است. در واقع، دیروز –هشتمین روز از سرگیری جنگ شاهد گذار از مرحله پاسخ، به مرحله تحمیل هزینه سنگین و پایدار بر دشمن بودیم.

بامداد شنبه، حملات ایران با ترکیبی از موشک‌های بالستیک، پهپادهای انتحاری و عملیات هماهنگ، به گونه‌ای طراحی و اجرا شد که بیشترین آسیب را به توان عملیاتی لجستیکی و فناوری دشمن وارد کرد. برای مثال، در بحرین که میزبان مقر اصلی ناوگان پنجم دریایی امریکاست، دیوی شپادهای آمریکایی (شناسروهای بدون سرنشین) به طور گسترده مورد حمله قرار گرفت و تعداد زیادی از این شناورها در آتش سوخت. همزمان مرکز اصلی هوش مصنوعی آمریکا در بحرین (شرکت باتلکو) که نقش کلیدی در هدف‌یابی، پردازش داده‌ها و برنامه‌ریزی حملات علیه ایران داشت، با چندین موشک بالستیک و ده‌ها فروند پهپاد مورد هدف قرار گرفت. علاوه بر مرکز داده‌های اطلاعاتی معروف به باتلکو، اسکله پشتیبانی سوخت ناوگان پنجم و محل تجمع پرندهای جنگی دشمن نیز هدف قرار گرفت و آسیب‌های سنگینی متحمل شد. در کویت، حملات ایران حتی عمیق‌تر و گسترده‌تر بود. رادار پیش‌هشدار سامانه C-RAM و رادار هشدار اولیه در پایگاه علی‌السالم به طور کامل منهدم شدند. محل تجمع نظامیان تروریست آمریکایی در عریفجان، سوله



تعمیر و نگهداری تسلیحات، آشینه پهپادها، اسکله پشتیبانی سوخت در الاحمدی و مرکز سیگنالی و مخابراتی نیز هدف قرار گرفت. اما مهم‌ترین و تأثیرگذارترین ضربه در حمله به تأسیسات مرتبط با ستکدام در کویت، تخریب نیروگاه شمال شعیبه بود که یکی از حیاتی‌ترین تأسیسات تولید برق و آب‌شیرین‌کن کویت به‌شمار می‌آید.این نیروگاه نقش کلیدی در تأمین نیازهای روزانه برق و آب کویت دارد و نابودی آن، فشار اقتصادی، عملیاتی و حتی اجتماعی سنگینی بر کویت، به عنوان یکی از میداهای اصلی حملات آمریکا به ایران وارد می‌کند. برآورد می‌شود ۹۰ درصد آب مورد نیاز کویت از طریق این تأسیسات تأمین می‌شود. تصاویر هوایی نشان می‌دهد این نیروگاه به طور کامل تخریب شده است.

این سطح از حمله نشان‌دهنده این است که ایران نه‌تنها پایگاه‌های نظامی، بلکه تأسیسات زیرساختی حیاتی وابسته به حضور و حمایت آمریکا را نیز در دایره اهدافش قرار داده و قرار است هزینه میزبانی از تجاوزات را برای کشورهای عرب بسیار بالا ببرد. آسوشیت‌پرس با اشاره به هدف قرار گرفتن این تأسیسات، تأکید کرد «اگر کارخانه‌های بزرگ آب‌شیرین‌کن از کار بیفتند، برخی شهرها ممکن است ظرف چند روز، بیشتر آب آشامیدنی خود را از دست بدهند».

خبرگزاری آمریکایی در ادامه به نقل از یک تحلیل سازمان سیا در سال ۲۰۱۰، هشدار داد حملات به تأسیسات آب‌شیرین‌کن می‌تواند بحران‌های ملی را در چندین کشور خلیج فارس ایجاد کند و در صورت نابودی تجهیزات حیاتی، قطع آب می‌تواند مام‌ها طول بکشد. تأسیسات آب‌شیرین‌کن کویت پس از آن مورد هدف قرار گرفت که آمریکا از خاک آن کشور، تأسیسات آب‌شیرین‌کن جاسک را که آب آشامیدنی بیش از ۱۰ هزار نفر از هومطلمان را تأمین می‌کند، هدف قرار داد. سپاه پاسداران انقلاب اسلامی صبح دیروز با انتشار اطلاعیه‌ای هشدار داد «کشورهای میزبان نظامیان تروریست آمریکایی که سرزمین خود را برای حمله به ایران در اختیار جانیان متجاوز قرار دادند، آماده دریافت پاسخ متناظر باشند و واحدهای دفاع غیرنظامی خود را برای حفظ جان شهروندان و دور کردن آنها از اهداف محتمل فعال کنند».

در اردن اما حملات ایران بر پایگاه الازرق متمرکز بود. رمپ نگهداری جنگنده‌های مرکز فرماندهی، شلیترهای جنگنده‌ها و رمپ بزرگ توقف هواگردها بموشک‌های بالستیک خیبرشکن

و… توجیه کنند و به نحوی جلوه دهند که ایران در حال استفاده از قوه قهریه نیست، بلکه صرفاً می‌خواهد حاکمیت خود را بر این آبراه اعمال کند.

حال باید دید پس از تغییرات گسترده در روزهای آتش‌بس موقت و بروز هر چه بیشتر تنش‌ها در منطقه غرب آسیا، آیا تکیه بر دکرترین حقوقی یادشده می‌تواند تأمین‌کننده امنیت ملی کشور ما باشد یا خیر؟!

■ **لزوم تغییر دکترین حقوقی و ادبیات دیپلماتیک «دریافت عوارض» از تنگه هرمز**
گذشت زمان -با تأکید بر جنگ ۱۲ روزه تا امروز- نشان داد اگرچه ادبیات حقوقی استفاده‌شده توسط دستگاه دیپلماسی برای توجیه دریافت عوارض، تا قبل از ترور حضرت امام خامنای رهبر شهید انقلاب اسلامی و وارد کردن چندصد میلیارد دلار خسارت به زیرساخت‌های کشور، کارایی داشت اما کشتگری بازیگران منطقه در جنگ رمضان و مهم‌تر از آن در دوران آتش‌بس موقت، به دستگاه محاسباتی ما این هشدار را می‌دهد دریافت عوارض از تنگه هرمز، دیگر تنها یک اهرم فشار نظامی نیست که با تقسیم حاکمیت آن با کشورهای منطقه، در پی اعمال آن باشیم، بلکه می‌تواند به عنوان انگتر گاهی مهم در برابر تهدید همسایگان، همچنین دریافت غرامت جنگ عمل کند.

برای نمونه در همین روزها شاهد آن بودیم سلطنت عمان

هدف قرار گرفت. در این حمله دست کم ۲ جنگنده و ۳ هواگرد آمریکایی به طور کامل منهدم شد و تعدادی دیگر نیز آسیب جدی دید. این ضربه به اردن، به دلیل نقش آن کشور به عنوان یکی از مراکز مهم پشتیبانی هوایی، لجستیکی و هماهنگی عملیات منطقه‌ای آمریکا، اهمیت راهبردی بسیار بالایی دارد. ستکدام، ستاد فرماندهی مرکزی ایالات متحده تأیید کرد در جریان حملات اخیر ایران به پایگاه نظامی این کشور در اردن، دست کم ۲ نظامی آمریکایی به هلاکت رسیده‌اند و یک نظامی دیگر نیز مفقود شده است. این اولین اعتراف ستکدام به تلفات سربازان آمریکایی در پی حملات اخیر ایران است. شواهد میدانی و شدت حملات ایران حاکی از آن است تلفات ارتش آمریکا در منطقه، بسیار بیشتر از چیزی است که ستکدام تأیید کرده است.

■ **سانسور رسانه‌ای اعتراف ضمنی به قدرت و دقت حملات ایران**
همزمان با تشدید حملات از سوی جمهوری اسلامی ایران، کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس که میزبان اصلی ارتش تروریست آمریکا و مبدأ بسیاری از حملات به ایران هستند، اعمال سانسور شدید و سراسری بر فضای رسانه‌ای و اجتماعی را در دستور کار قرار دادند. کویت پس از تانامی‌های سامانه پاتریوت در برابر موشک‌های ایرانی، ممنوعیت کامل تصویربرداری از مناطق مورد حمله را اعلام کرد. امارات نیز هر گونه انتشار اخبار، تصاویر یا حتی شایعات درباره انفجارها یا اصابت‌ها را مشمول پیگرد قانونی قرار داد. این تصمیمات عجولانه، بیش از هر چیز اعتراف ضمنی و آشکار به قدرت، دقت و تأثیرگذاری بالای حملات ایران است. وقتی یک کشور مجبور می‌شود گزارش دهی، تصویربرداری و حتی صحبت کردن درباره خسارات را به طور کامل ممنوع کند، عملاً انذار می‌کند حملات ایران بسیار مؤثر، پرقدتر، کاری و برای دشمن شرم‌آور بوده و انتشار تصاویر و اخبار آن می‌تواند عواقب سنگینی برای وجهه ارتش تروریست آمریکا داشته باشد.

■ **ضعف آشکار پدافند هوایی آمریکا**

اما به همان اندازه که دقت، عمق و تعداد اصابت‌های موشک‌ها و پهپادهای ایران مشهود و قابل توجه است، ضعف آمریکا و متحدان منطقه‌ای‌اش در رهگیری این پرتابه‌ها نیز به طور فزاینده‌ای آشکار و غیرقابل انکار است. ناظران و تحلیلگران نظامی بین‌المللی معتقدند سامانه‌های پدافندی پاتریوت آمریکا که سال‌ها به عنوان یکی از پیشرفته‌ترین و

**ضرورت بازنگری در ادبیات حقوقی و دیپلماسی ایران متناسب با تحولات منطقه**

## ادبیات تازه برای هرمز

پس از پاسخ ایران به حملات متجاوزانه ایالات متحده -که از خاک کشورهای همسایه انجام شده است- در بیانیه‌ای پاسخ ایران را محکوم کرده و آن را «غیرمسئولانه» خواند. بدین ترتیب، این سوال مهم بی‌پاسخ می‌ماند: در صورت استفاده از خاک کشورهای منطقه علیه امنیت جمهوری اسلامی ایران و وارد کردن خسارت به زیرساخت‌های کشور، ایران چه برای بازدارندای در دست دارد و آیا دکرترین حقوقی پیشین که برای توجیه دریافت عوارض بر مواردی چون «تأمین امنیت کشتیرانی» تأکید داشت، تأمین‌کننده امنیت ما خواهد بود؟

■ **چه مفاهیمی را جایگزین کنیم؟**

بانگ‌ها به این موارد، مدیریت تنگه هرمز نیازمند ادبیات حقوقی و دکرترین حقوقی‌ای است که از طریق آن بتوان به سازوکارهای مؤثر برای تضمین اجرای مطالبات مالی و حقوقی جمهوری اسلامی ایران دست یافت و فلسفه مدیریت هرمز از «بازدارندگی نظامی» به «تضمین اجرای مسئولیت و جبران خسارات» و «تأمین امنیت ملی جمهوری اسلامی» ارتقا یابد و کارکردی فراتر از شرایط جنگی پیدا کند. تحقق چنین رویکردی مستلزم بازنگری در ادبیات حقوقی موجود است. ادبیاتی که تاکنون عمدتاًبر مفاهیمی نظیر «هزینه خدمات دریایی»، «تأمین امنیت کشتیرانی» یا «حفاظت از محیط زیست دریایی» استوار بوده، پاسخگوی مقتضیات جدید امنیتی و سیاسی منطقه نیست.

شرایط جدید نیازمند شکل‌گیری دکرترین حقوقی تازه‌ای است که بتواند مفاهیمی مانند «مسئولیت دولت‌های مشارکت‌کننده در تجاوز»، «حق مطالبه و استیفای غرامت»، «مسئولیت ناشی از تسهیل تجاوز» و «سازوکارهای تضمین اجرای تعهدات جبرانی» را به ادبیات حقوقی جمهوری اسلامی وارد کند. دکرترین جدید حقوقی باید از سطح «حق دریافت هزینه خدمات» فراتر رفته و به سمت «حق مطالبه و تضمین اجرای مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها» حرکت کند. در این چارچوب، مفاهیمی همچون مسئولیت دولت‌های مشارکت‌کننده در تجاوز، مسئولیت ناشی از در اختیار قرار دادن قلمرو، پایگاه یا زیرساخت‌های نظامی برای عملیات خصمانه و حق مطالبه غرامت ناشی از خسارات مستقیم و غیرمستقیم جنگ، همچنین طراحی سازوکارهای مؤثر برای تضمین اجرای این مطالبات باید به محورهای اصلی ادبیات حقوقی و دیپلماسی کشور تبدیل شود. همچنین لازم است ادبیات حقوقی و دیپلماسی کشور از رویکرد صرفاً «دفاع از اقدامات ایران» فاصله گرفته و به سمت «تولید مبانی حقوقی برای کنش فعال» حرکت کند. در چنین ادبیاتی دیگر حقوق بین‌الملل تنها ابزاری برای پاسخ دادن به انتقادهای دیگران نیست، بلکه باید به ابزاری برای طراحی، مشروعیت‌بخشی و پشتیبانی از ابتکارهای راهبردی نظام سیاسی تبدیل شود. همان‌گونه که قدرت‌های بزرگ در طول دهه‌های گذشته با

**تا دیروز از بمباران ایران دفاع می‌کردند، امروز از قربانیان جنوب می‌گویند؛ چه چیزی این چرخش را رقم زد؟**

## از کف زدن تاسوگواری

■ **چهره کریه جنگ، واقعیت را تحمیل کرد**
وقتی نخستین موشک‌ها فرود آمد، علاوه بر ساختمان‌ها، بسیاری از وعده‌های پیشین نیز فرو ریخت. آنچه مردم با چشم خود دیدند، نه آزادی بود و نه رفاه، بلکه خانه‌های ویران، پیکرهای تکه‌تکه کودکان، آوارگی، تعطیلی کسب‌وکارها، افزایش ناامنی، اختلال در زندگی روزمره و سنگین‌تر شدن فشارهای اقتصادی بود.

همین مواجهه مستقیم با واقعیت، افکار عمومی را دگرگون کرد. حتی بسیاری از کسانی که مخالف جمهوری اسلامی بودند و از حمله دفاع می‌کردند، مجبور شدند برای در امان ماندن جان‌شان، از شهر بیرون بروند و ماه‌ها در سختی و مشقت زندگی کنند. چند ماه آوارگی و سختی، باعث شد چهره واقعی جنگ را در ک و تیعات ویرانگر آن را لمس کنند. از این منظر، موج گسترده همدردی با مردم جنوب را باید بیش از آنکه نشانه تغییر موضع سیاسی دانست، نتیجه تغییر ادراک اجتماعی تلقی کرد. جامعه، پس از لمس مستقیم آثار جنگ، نسبت خود را با ایده «حمله بجات‌بخش» بازتعریف کرد. رؤیایی که زمانی برای برخی جذاب به نظر می‌رسید، در برابر واقعیت ویرانی رنگ باخت.

در چنین فضایی، دفاع آشکار از حمله نظامی دیگر جایگاهی در افکار عمومی ندارد. حتی کسانی که زمانی جنگ را تجویز می‌کردند، امروز ناچارند با زبان همدردی سخن بگویند، هر چند ممکن است همچنان بگویند اهداف سیاسی خود را در دل همین همصدا دنبال کنند.

■ **شکست روایت پردازی رژیم صهیونی در مشروعیت‌بخشی به جنگ**
پیام‌های همدردی مصنوعی با مردم جنوب ایران نشان می‌دهد پروژه صهیونی برای همصدا کردن مردم ایران با متجاوزان، دست کم در سطح افکار عمومی، با شکست جدی



این اتفاق بسیار حائز اهمیت است. به این دلیل که بندر و خط لوله ینیع، مهم‌ترین مسیر جایگزین ریاض برای صادرات نفت در شرایط بسته بودن تنگه هرمز است. اگر این مسیر نیز تحت تهدید جدی قرار بگیرد، عربستان عمل‌انمی‌تواند به راحتی تنگه هرمز را دور بزند. این هشدار، پیام روشنی به ریاض است که میزبانی از آمریکا و حمایت لجستیکی از تجاوزات علیه ایران، بدون پرداخت هزینه سنگین نخواهد بود.

نکته مهم آن است که هنوز اصرارالله یمن به طور مستقیم وارد این دور درگیری نشده اما تهدید بالقوه و جدی مقاومت یمن برای بستن تنگه باب‌المندب همچنان به قوت خود باقی است و مانند شمشیر داموکلس بر سر سعودی آویزان است. اصرارالله قبلاً نشان داده هم اراده و هم توانمندی لازم برای اجرای این تهدید را دارد. این تهدید بالقوه، فشار روانی و استراتژیک سنگینی بر ریاض وارد و به عربستان یادآوری می‌کند اگر میزبانی این کشور از آمریکا بخواهد تبدیل به امکاتی برای تدارک حملات تجاوزکارانه به ایران شود، ممکن است با بسته شدن همزمان تنگه‌های هرمز و باب‌المندب، صادرات نفتش به طور کامل فلج شود.

توسعه مفاهیم جدید حقوقی، سیاست‌های امنیتی خود را در قالب‌های حقوقی صورت‌بندی کرده‌اند، جمهوری اسلامی ایران نیز باید متناسب با تحولات امنیتی منطقه، ادبیات حقوقی متناسب با منافع و الزامات خود را تولید کرده و توسعه دهد. این تغییر ادبیات زمانی از اهمیت بیشتری برخوردار می‌شود که نگاهی نیز به متن پیام‌های حضرت آیت‌الله سیدمجتبی خامنای رهبر انقلاب اسلامی درباره لزوم دریافت غرامت داشته باشیم و در نظر بگیریم ایشان در نخستین پیام‌شان آن است که به هر صورت، ما از دشمن غرامت خواهیم گرفت و اگر امتناع کند، به اندازه‌ای که تشخیص بدهیم، از آموالش بر خواهیم داشت و اگر آن هم مقدور نباشد، به همان اندازه از آموالش را نابود خواهیم کرد». بر مبنای بر موارد پیش گفته و با توجه به تغییرات رخ داده و احتمالی در کنش بازیگران منطقه، ضروری است ادبیات حقوقی و دیپلماتیک مسؤولان فعالانه‌تر و با دُر مطالبه‌گری افزون‌تری در محافل رسانه‌ای مطرح شود. در کنار این، بسیار ضروری است برای پشتیبانی هر چه بهتر از ادبیات دیپلماسی کشور، دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی به تولید این ادبیات جدید حقوقی بپردازند؛ ادبیاتی که بتواند متناسب با تحولات نوین منطقه، پشتوانه نظری و حقوقی لازم را برای سیاست‌های آینده جمهوری اسلامی فراهم آورد.

تنگه راهبردی هرمز به عنوان مهم‌ترین آبراه دنیا از دهه‌ها قبل مورد توجه مسؤولان نظامی و سیاسی کشور به عنوان ابزاری برای «تولید قدرت» بوده است؛ چنانکه در جریان جنگ ایران-عراق -

به‌ویژه از سال ۶۲ تا ۶۶ - و در بحبوحه «جنگ نفتکش‌ها» فرماندهان نظامی ایران اعلام کردند اگر صادرات نفت ایران متوقف شود، امنیت عبور نفتکش‌ها در خلیج فارس و تنگه هرمز نیز تضمین نخواهد شد. این موضع در سال‌های بعد بارها توسط فرماندهان سپاه و ارتش تکرار شد. اگرچه تهدید فوق در ۴ دهه گذشته هیچ‌گاه اجرایی نشد اما پس از آن جنگ ۱۲ و ۴۰ روزه، جمهوری اسلامی ایران نشان داد در اجرای تهدید در راستای تأمین امنیت خود هیچ تردیدی ندارد و در صورت عدم برقراری امنیت در منطقه، هرمز تنها با صدور یک فرمان نظامی مسدود می‌شود و هیچ کشتی و شناوری اجازه تردد از آن را نخواهد داشت. اما با این‌که این اهرم در عمل مهم و اثرگذار و در عزم ایران برای دریافت عوارض -و به تعبیر دقیق‌تر غرامت- از کشتی‌های تجاری، برخی با تکیه بر ادبیات حقوقی تلاش دارند دریافت عوارض را در اشکال دیگری چون «هزینه اسکورت»، «هزینه تأمین امنیت»، «تأمین هزینه‌های زیست‌محیطی تردد از تنگه»



چند ساعت پس از حمله آمریکا به جنوب ایران، شبکه‌های اجتماعی پر شد از تصاویر سپاه، استوری‌های همدردی، هشتگ‌های حمایت از مردم جنوب و روایت‌هایی از رنج خانواده‌هایی که خانه و عزیزان خود را از دست داده‌اند. در میان این موج همدردی، یک پرسش مهم نیز شکل گرفت: چگونه کسانی که در جریان جنگ سوم تحمیلی، از آغاز و ادامه حملات به ایران دفاع می‌کردند و حتی در پیام‌ها و مصاحبه‌های خود خواستار گسترش عملیات نظامی بودند، امروز در سوگ قربانیان همین حملات نشست‌اند و کسانی که در برابر شهادت کودکان میناب نیز حاضر نبودند یک جمله همدردی بر زبان آورند، اکنون ناگهان نگران جان مردم جنوب شده‌اند؟! این تغییر رفتار را نمی‌توان صرفاً یک تناقض اخلاقی دانست. اگر آن‌ها به مثابه یک داده اجتماعی بخوانیم، شاید نشانه رخدادی عمیق‌تر باشند؛ رخدادی که از فروپاشی یک روایت سیاسی حکایت می‌کند؛ روایتی که سال‌ها تلاش می‌کرد حمله خارجی را تنها راه نجات ایران معرفی کند.

■ **چرا دیگر کسی از جنگ علیه ایران دفاع نمی‌کند؟**

حتی تندروهایی که ۵ ماه پیش زیر پرچم آمریکا و رژیم صهیونی می‌فصلیدند، جرأت ندارند از حمله آمریکا به جنوب ایران دفاع کنند. برعکس، اغلب آنها با مردم جنگ‌نده ایران همدردی می‌کنند. برای توضیح این چرخش، تحلیل‌های مختلفی مطرح شده‌است. برخی معتقدند موج همدردی با مردم جنوب، بخشی از یک عملیات روانی است تا با برجسته کردن خسارت‌های انسانی، ایران را به پذیرش خواسته‌های آمریکا و عقب‌نشینی از مقاومت وادار.



مواجهه شده است. تصور آنان این بود که جامعه ایران به استقبال جنگ خواهد رفت اما تجربه جنگ نتیجه دیگری رقم زد. حتی بسیاری از مخالفان حکومت نیز دریافتند حمله خارجی نه آزادی می‌آورد و نه رفاه، بلکه نخستین قربانی آن، مردم عادی‌اند. اکنون، زمانه استقبال از این ابراز همدردی‌ها و مخالفت با جنگ‌طلبی است و نه فرصتی برای سرزنش و یادآوری سخنان گذشته سلبریتی‌ها و سانسور ۱۵ ماه اخیر. همدردی ایرانیان داخل و خارج کشور، هنرمندان، ورزشکاران و بسیاری از چهره‌های اجتماعی با مردم مقاوم جنوب، در اغلب موارد از سر صداقت و وجدان انسانی است. سرمایه‌ای که پس از تجربه تلخ جنگ شکل گرفته، نباید با یادآوری دامن گذشته یا سرزنش کسانی که امروز حقیقت را پذیرفته‌اند، از میان برود. جامعه زمانی به سوی آشتی ملی حرکت می‌کند که امکان بازگشت به حقیقت را نیز برای افراد باقی بگذارد.

اگر افکار عمومی ایران امروز به این جمع‌بندی رسیده که جنگ راه‌حل مشکلات کشور نیست، مهم‌ترین وظیفه رسانه‌ها و مسؤولان، حفاظت از همین سرمایه است. این هدف، دست کم ۳ الزام اساسی دارد.

نخست، این یادداشت در پی مسؤولیت‌زدایی از کسانی که به وقوع جنگ کمک کردند نیست. آن فوت‌بالیست فحاش فراری، آن بازیگری که در دوره قبل منتظر «زمان لعنتی» حمله به ایران بود و ربع پهلوی که صراحتاً می‌گفت علت حمله آمریکا و اسرائیل به ایران، ۲ سفری بود که من به اسرائیل داشتم و آنها را قانع کردم به ایران حمله کنند، معلوم است در سوگواری برای شهدای جنوب جایی ندارند و اشک تمساح‌شان، دروغین و از روی ناچاری است. این افراد در جایگاه مقصر و قاتلان کودکان ایرانی نشست‌اند و باید مجازات شوند. کدام قاتل برای قربانیان دلسوزی می‌کند؟ مسؤولیت کسانی که آشکارا به تشویق،